

غارث میراث فرهنگی موقوف!

گانگسترهای میراث فرهنگی

«خانم یولانه ملکی» تبعه کشور فرانسه و همسر پروفوسور عباس ملکی که در سال‌های قبل از انقلاب در ایران به سر می‌برد، ۹ صندوق اشیای تاریخی مکشوفه از منطقه باستانی «خوروین» را به کمک «آلبرمارین» دبیر دوم سفارت وقت بلژیک در ایران و تحت پوشش باکس دیپلماتیک از کشور خارج می‌کند، در «بروکسل» بر سر نحوه تقسیم اشیاء بین «آلبرمارین» و خانم ملکی اختلاف پیدا شده و موضوع به دادگاه «گان»، کشیده می‌شود، «مارین» که خود را در این دعوا بازنده احساس می‌کند، مراتب را به سفارت وقت ایران گزارش می‌دهد، البته به بهانه مصالح سیاسی روز بدبختانه دولت ایران پرونده را بایگانی می‌کند.

در مسود نقش دولت‌های خارجی و دیپلمات‌هایشان در قاچاق و تاراج آثار باستانی ذکر دو ماجرا به عنوان نمونه ضروری است: در سال ۱۳۴۰ هیأت مشترک حفاری ایران و آمریکا در «چغامیش» هیأت باستان‌شناسی آمریکایی به بهانه تکمیل مطالعات عملی خود تقاضا داشت دولت ایران سهمیه خود را از اشیای مکشوفه به مدت محدودی و به طور امانت در اختیار ایالات متحده قرار دهد. موضوع در هیأت وزیران وقت مطرح و با این تقاضا موافقت شد، اشیاء مورد نظر که بالغ بر ۸۹ قلم بود، در سال ۱۳۴۲ به مدت ۳ سال به طور امانت در اختیار هیأت باستان‌شناسی ایالات متحده قرار گرفت. «داواسترونناخ» نماینده پروفوسور «دلگاز» طی صورت جلسه‌ای اشیاء را تحویل گرفت و به مؤسسه شرق‌شناسی «شیکاگو» منتقل کرد، اما برخلاف تعهدات مطرح در قرارداد فی‌مابین، اشیاء به دولت ایران تحویل نشد. چند سال بعد محموله‌ای از اشیاء ایرانی توسط مؤسسه شرق‌شناسی «شیکاگو» به ایران ارسال شد، اما وقتی محموله توسط کارشناسان موزه ایران باستان، و در حضور رئیس وقت موزه مورد بازرسی قرار گرفت، معلوم شد که ۴۹ قلم از اشیاء کسر و جزو محموله نیست و ارسال نشده است. برای اعاده باقی اشیاء با مؤسسه مزبور مکاتبه شد اما مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو ادعا کرد که تمام اشیاء را توسط پست فرستاده است.

مدارک موجود در گمرکات و پست مورد بررسی قرار گرفت اما مدارکی دال بر ارسال همه اشیاء به دست نیامد و مشخص شد که مؤسسه فقط همان ۴۰ قلم شیئی را به ایران فرستاده است. این موضوع بعداً در قالب اختلاف و دعوی موجود بین ایران و ایالات متحده در دیوان داوری لاهه مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. در اکتبر سال ۱۹۸۸ نیز مقامات مسؤول ایران اطلاع پیدا کردند که در حراج معروف پاریس آثار هنری برجسته‌ای به نمایش و فروش گذاشته خواهد شد که تعداد قابل توجهی از آثار فرهنگی بسیار نفیس ایرانی نیز در میان آنهاست.

سازمان میراث فرهنگی با همکاری دفتر خدمات حقوق بین‌المللی شکایت خود را در دادگاه پاریس علیه حراج‌گذاران مطرح کرد و حکم توقیف حراج مزبور را گرفت.

توقیف اشیای موضوع این پرونده کماکان به قوت خود باقی است. پس از این موفقیت دولت سوسیالیستی ویتنام نیز با استناد به حکم صادره به نفع ایران، در جهت استرداد میراث فرهنگی غارت شده از این کشور دعوی خود را طرح و حراج دیگری را توقیف کرد.

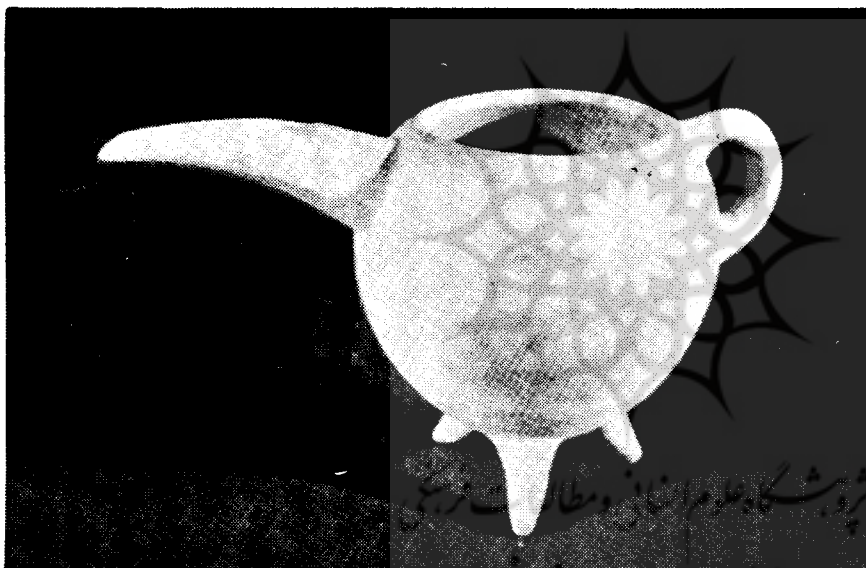
چند پیشنهاد

علی‌رغم تشدید مبارزه با حفاران غیرمجاز و قاچاقچیان آثار تاریخی و فرهنگی ایران، هنوز هم بازار تاراجگران این ثروت‌های مادی و معنوی ما گرم است و هفته‌ای نیست که خبری در باره به دام افتادن عده‌ای از

ادامه دارد.

از طرفی درآمدهای هنگفت از فروش این آثار تنها انگیزه افراد سودجو برای ورود به این بازار نیست. عدم برخورد قاطع با این غارتگران و سبک بودن میزان مجازات‌ها انگیزه مناسبی برای پذیرش ریسک ورود به این بازار پیر منفعت است، بدین لحاظ تشدید قوانین مربوط به مجازات مرتکبین قاچاق آثار مربوط به میراث تاریخ و فرهنگ و هنر کشور امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

در موارد بسیاری اشیاء تاریخی بوسیله مردم کشف می‌شود و چون تسلیم این کشفیات هیچ نفع مادی و معنوی همراه ندارد لذا اکثرآ آنها مکشوفه خود را پنهان می‌کنند، با اگر طلا باشد ذوب و به فروش آن مبادرت می‌ورزند و بالاخره با قبول ریسک، آن را به غارتگران



یکی از اشیایی که قبل از خروج از کشور توسط مأموران وزارت اطلاعات کشف شد

اصلی میراث‌های ملی می‌فروشد. بنابراین باید برای کسانی که یافته‌های تاریخی را به مقامات مسؤول تحویل می‌دهند امتیازاتی قائل شد.

و بالاخره نکته نهایی این که اگر سازمان‌های مسؤول از طریق مراجع بین‌المللی، با توسل به قوانین و مقرراتی که در زمینه حفظ میراث‌های فرهنگی و تاریخی ملت‌ها وجود دارد، اقدامات قاطعی را در مراجع قضائی کشورهای مختلف برای استرداد آثار تاریخی و فرهنگی غارت شده آغاز و پی‌گیری کنند طبعاً موزه‌ها، صاحبان کلکسیون‌های خصوصی و دلالان بین‌المللی آثار عتیقه رغبت کمتری به خرید این آثار نشان خواهند داد و همین امر به نوبه خود موجب کاهش انگیزه قبول ریسک برای مافیای داخلی قاچاق این گونه آثار خواهد شد.

این غارتگران در رسانه‌ها منتشر نشود. به عنوان نمونه به خبری که در اواخر فروردین سال جاری در مطبوعات منعکس شد استناد می‌کنیم.

اصفهان - پنج عضو یک باند قاچاق اشیای عتیقه توسط مأموران نیروی انتظامی برخوردار و میمه از توابع اصفهان دستگیر شدند. با متلاشی شدن این باند ۲۵ قطعه اشیاء عتیقه مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد و یک سکه طلای مربوط به دوره اول اسلامی کشف شد.

از آن جاکه قانون‌شکنان همواره راههایی برای فرار ابداع می‌کنند، و شیوه‌هایی جدید برای ادامه بزهکاری خود می‌یابند، تردید نباید داشت در برابر هر یک باند به دام افتاده قاچاق آثار فرهنگی و تاریخی، چند باند از چنگ قانون می‌گریزند. بنابراین می‌توان گفت هنوز هم تاراج آثار فرهنگی و میراث‌های تاریخی این کشور

